

نگاهی به وصایای امیرالمؤمنین علیه السلام (۱)

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری *

اشاره

یکی از موضوعات بایسته واکاوی که سرشار از آموزه‌های اخلاقی و دینی است، وصایای امام علی علیه السلام پس از ضربت خوردن در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان است. این وصیت الهی و سیاسی، منشور جاودانه‌ای است که زندگی سعادت‌مندان را برای عمل‌کنندگان به آن ترسیم می‌کند. شرح و بیان این سخنان ناب، هریک نیازمند گفتاری جداگانه است و در این نوشتار، برآنیم تا برخی از فرازهای این وصیت ماندگار را تبیین نماییم و تعالیم راهگشا و اندرزهای روح‌بخش آن را به تصویر کشیم.

توصیه به تقوای الهی، نظم در کارها، اهتمام به قرآن کریم، صله رحم، توجه به حقوق همسایگان و حمایت از محرومان، از جمله وصایای آن امام همام است که همگان را به رعایت آن سفارش نموده است. در این مقاله، به طور خلاصه به بررسی این کلمات گهربار می‌پردازیم و از چشمه‌سار زلال آن، جام اخلاق و معنویت برمی‌گیریم.

* نویسنده و پژوهشگر.

الف. تقوای الهی

تمامی فضایل انسانی، بر تقوا و نگاهداری نفس از غیر حق تعالی استوار شده است و اصولاً دین منهای پرهیزکاری، از کارایی و اثربخشی لازم برخوردار نیست. به همین جهت، امام علی علیه السلام پیش از هر چیز مخاطبان خود را به پرهیزکاری و حفظ تقوای الهی سفارش می‌کند و می‌فرماید: «أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ؛^۱ شما دو تن (حسن و حسین) و همه فرزندان و اهل بیتم و نیز هرکسی را که وصیت من به او می‌رسد، به تقوای الهی سفارش می‌کنم.»

تعریف تقوا

اگرچه برای تقوا مفاهیمی همچون نگاهدارنده و ترس از خدا بیان شده، اما **نهج البلاغه** تقوا را نیروی معنوی و روحی می‌داند که بر اثر تمرین پدید می‌آید.^۲ علی علیه السلام در جایی دیگر تصریح می‌کند که تقوا، چیزی است که پرهیز از محرمات الهی و همچنین ترس از خدا، از لوازم و آثار آن است.^۳ پس، در این منطق، تقوا نه عین پرهیز است و نه عین ترس از خدا؛ بلکه نیرویی است روحی و مقدس که این امور را به دنبال دارد و در حقیقت، تقوا پناهگاهی بلند و مستحکم است که شیاطین جن و انس قادر نیستند در آن نفوذ کنند.

اهمیت تقوا

تقوا، سرمایه و گوهر گرانبه‌ای است که در قرآن و روایات انعکاس گسترده‌ای دارد. به راستی، این چه زاد و توشه ارزشمندی است که تمام خطبای نماز جمعه در هر دو خطبه باید از آن سخن بگویند. امام علی علیه السلام حتی در آستانه شهادت نیز سفارش به تقوا را فراموش نمی‌کند.^۴ امام صادق علیه السلام در تفسیر تقوا فرمود: «أَنْ لَا يَقْدِرَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ؛^۵ تقوا، یعنی جایی که خدا باید تو را ببیند، ببیند و آنجایی که تو را نهی کرده، نبیند.»

حضور در مسجد، حاضر شدن در مجلس موعظه و نصیحت، رفتن به محل کسب‌وکار برای

۱. ابن‌شعبه حرانی، *تحف العقول*، ص ۱۹۷-۱۹۸.

۲. مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۱۶، ص ۵۰۵.

۳. همان، ص ۵۰۶.

۴. صبحی صالح، *نهج البلاغه*، نامه ۴۷.

۵. علامه مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۶۷، ص ۲۸۵.

تهیه رزق و روزی حلال، شرکت در اجتماعات مسلمانان و مانند آن، از مصادیق جمله اول است که فرمود: «خداوند جایی که باید تو را ببیند، ببیند.» اما ترک مجالس گناه، نرفتن به مکان‌هایی که باعث وهن شخصیت انسان می‌شود، ترک مجالسی که در آن شراب و قمار وجود دارد، و مانند آن، از مصادیق جمله دوم است که فرمود: «و آنجایی که تو را نهی کرده، نبیند.» بنابراین، انسان باید همواره خدا را ناظر اعمال خویش بداند و حضور او را در زندگی اش لمس کند. اگر انسان‌ها چنین احساسی داشته باشند، دیگر گناه نمی‌کنند. یکی از صحابه از بیابانی عبور می‌کرد. به چوپانی رسید و از او پرسید: گوسفندی که آماده ذبح باشد، در اختیار داری؟ گفت: اجازه این کار را ندارم؛ زیرا مالک آن چنین اجازه‌ای به من نداده است. آن شخص گفت: مگر مالک گوسفندان اینجاست تا ببیند تو چه می‌کنی؟ علاوه بر این، به او بگو گرگ آن گوسفند را خورد! چوپان از این سخن منقلب شد و گفت: «فَأَيْنَ اللَّهُ؛ پس، خدا کجاست؟»^۱ این چوپان بی‌سواد، چون اعتقاد به خدا داشت و خدا باوری در اعماق جانش رسوخ کرده بود، مرتکب گناه نشد؛ درحالی که برخی افراد باسواد هستند، به دلیل نداشتن تقوای الهی، خداوند در زندگی آنها جایی ندارد و به راحتی دست به گناهان بزرگ می‌زند.^۲

آثار بی‌تقوایی

متأسفانه امروزه، عده‌ای از تقوا فاصله گرفته‌اند و به همین جهت، شرارت‌های اجتماعی مانند: سرقت، رباخواری و قتل افزایش یافته است و از سویی، عدم رعایت پرهیزکاری در زندگی، موجب ازهم‌پاشیدن کانون خانواده‌ها شده است. قرآن، گناه را عامل اصلی سقوط امت‌های پیشین و نزول عذاب می‌داند؛^۳ چنان‌که در روایات آمده که در اثر گناه، مردم از نعمت نزول باران محروم می‌شوند. امام علی (ع) می‌فرماید: «وَإِنَّ اللَّهَ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَرَّالٍ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا لِإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ؛^۴ به خدا سوگند! هیچ ملتی از آغوش ناز و نعمت زندگی بازگرفته نشد، مگر به واسطه گناهی که مرتکب شدند؛ زیرا خداوند هرگز به بندگانش ستم نمی‌کند.»

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، سوگندهای پربار قرآن، ص ۴۷۸.

۲. همان، ص ۴۷۹.

۳. انعام، آیه ۶.

۴. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۲۵۷.

ابوحمزه می‌گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «خداوند هیچ سالی باران را کمتر از سال دیگر نازل نمی‌کند؛ اما هر کجا بخواهد، قرار می‌دهد. هرگاه قومی گناه کنند، آنچه از باران برای آنان در آن سال مقدر کرده بود، به سوی غیر آنان به صحراها، دریاها و کوه‌ها می‌فرستد.»^۱

در برخی روایات دیگر آمده است که بی‌تقوایی سبب می‌شود که نعمت‌های الهی از انسان سلب شود. امام صادق علیه السلام فرموده: «مَا أُنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً فَسَلَبَهَا إِيَّاهُ حَتَّى يُذْنِبَ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ السَّلْبَ»^۲ خداوند هیچ‌گاه نعمتی را که به بنده‌اش بخشیده است، از او نمی‌گیرد؛ مگر اینکه گناهی کند که به جهت آن، مستحق سلب نعمت شود.»

همچنین، گناه، موجب قساوت قلب و سنگدلی می‌شود. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «هیچ چیز به اندازه خطا و گناه، قلب انسان را فاسد نمی‌کند. گناه بر قلب وارد می‌شود و با اوست؛ تا اینکه بر او غلبه کند. پس، آن را واژگون می‌سازد.»^۳

ب. نظم

از دیگر توصیه‌های حضرت علی علیه السلام در وصیت‌نامه خویش، داشتن نظم در کارهاست؛ «أَوْصِيكُمْ... وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ...»^۴ پیش از آنکه به بیان اهمیت و عرصه‌های نظم در زندگی فردی و اجتماعی پردازیم، مناسب است نگاهی به مفهوم آن داشته باشیم.

تعریف نظم

«نظم» در لغت، به معنای گردآوردن، پیوست نمودن و مقارنت دادن بین اشیای گوناگون است؛^۵ مثلاً وقتی دانه‌های مروارید در رشته خاصی قرار گرفته، به یکدیگر پیوست شوند، «منظّم» خوانده می‌شوند^۶ و به نخ یا رشته‌ای که آنها را به هم پیوند می‌دهد، «ناظم (نظم‌دهنده)» گویند؛^۷ به عبارت دیگر، پدیده منظّم، مجموعه‌ای است که اجزای آن به گونه‌ای خاص در کنار

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۲.

۲. همان، ص ۲۷۴.

۳. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۰۱.

۴. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۴۲۱.

۵. ر.ک: الزبیدی، تاج العروس، ج ۱۷، ص ۶۸۹ - ۶۹۰؛ ابن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۳۵ - ۳۶.

۶. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۷۸ - ۵۷۹.

۷. جعفر سبحانی، الله خالق الكون، ص ۱۵۷.

هم و در ارتباط با یکدیگر قرار گرفته باشند.

اهمیت نظم

نظام هستی و قوانین حاکم بر آن، از ریزترین موجودات تا بزرگترین آنها، از نظمی شگفت‌انگیز حکایت می‌کند. اگر پدیده‌های هستی را با دیده دقت بنگریم، درمی‌یابیم که پروردگار چه قدر زیبا و منظم هر چیز را در جای خویش نهاده است.

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست^۱

در اهمیت نظم همین بس که علی (ع) این گوهر ارزشمند را هم‌ردیف دیگر ارزش‌های اسلامی قرار داده و در واپسین روزهای حیات خویش، به فرزندان و تمام کسانی که این پندهای گرانبه‌ایه به آنان می‌رسد، آن را سفارش نموده است. در این بیان، نظم، در کنار تقوا که از والاترین ارزش‌هاست، قرار گرفته است؛ «... بِتَقْوَى اللَّهِ وَنُظْمِ أَمْرِكُمْ»

از طرفی، انسان برای رسیدن به کمال باید در پرتو عقل از کوتاه‌ترین راه بهره جوید. در این مسیر، «نظم» کوتاه‌ترین و بی‌خطرترین راه است. از این رو، نظم و تدبیر در زندگی، توفیقی از ناحیه پروردگار معرفی شده است. امام علی (ع) می‌فرماید: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَلْهَمَهُ الْاِقْتِصَادَ وَحُسْنَ التَّدْبِيرِ، وَجَنَّبَهُ سُوءَ التَّدْبِيرِ وَالْاِسْرَافِ»^۲ هرگاه خداوند نسبت به بنده خود اراده خیر داشته باشد، به او میانه‌روی و تدبیر نیکو الهام می‌کند و از تدبیر بد و اسراف او را دور می‌سازد.

عرصه‌های نظم

موضوع نظم را می‌توان از عرصه‌های گوناگون مورد بحث و بررسی قرار داد. برخی از این عرصه‌ها، عبارت‌اند از:

۱. عرصه فردی

فرصت‌ها، چونان ابر بهاری در آسمان عمر آدمی ظاهر می‌گردند و به سرعت نیز می‌گذرند. آن‌کس که از این فرصت‌ها استفاده نکند، جز افسوس بهره‌ای نخواهد داشت. پیامبر گرامی (ص) می‌فرماید: «مَنْ فُتِحَ لَهُ بَابُ خَيْرٍ فَلْيَنْتَهِزْهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتَى يُغْلَقُ عَنْهُ»^۳ آن‌کس که در خیری به

۱. شیخ محمود شبستری، گلشن راز.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۵۰.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۶۵.

رویش گشوده شد، غنیمت بشمارد و از فرصت استفاده کند؛ زیرا نمی داند چه وقت آن در به رویش بسته می شود.» امام علی علیه السلام نیز فرمود: «اتْتَهَرُّوا فَرَصَ الْخَيْرِ فَإِنَّهَا تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ؛^۱ فرصت های نیک را غنیمت بشمارید. به درستی که فرصت ها، مانند گذر ابر می گذرد.» همچنین ایشان فرموده: «[عمل های خیر را] از نفس خود برای نفس خود [از برای آخرت خویش] فراگیر و از امروزت برای فردایت توشه برگیر و بخشش روزگار را غنیمت بشمار و از فرصت های ممکن استفاده کن.»^۲

ساموئل اسمایلز، نویسنده مشهور انگلیسی، می گوید: «مردان کاری، وقت را چون مال دانسته اند؛ ولی در حقیقت، وقت بهتر از مال، بلکه بهتر از علم و تندرستی است؛ چه آنکه اگر هریک از اینها از دست برود، تحصیلش ممکن است، ولی اگر وقت گذشت، به دست آوردن آن محال است.»^۳

الگوهای نظم در زندگی

معمولاً انسان ها برای انجام کارها زمان کافی در اختیار دارند؛ ولی همه از کمبود وقت می نالند. طبق برآوردهای انجام شده، فقط حدود ۴۰ درصد از توان انسان ها به کارگرفته می شود و محاسبات نشان می دهد که افراد، ۶۰ درصد از زندگی کاری خود را هدر می دهند. استفاده بهتر از گوهر گرانبهای «زمان»، تنها از «مدیریت زمان» هوشیارانه فراهم می شود.

در این میان، مراجع و دانشمندان برجسته، با استفاده بهینه از وقت، مدارج والای علم و کمال را پیمودند و در حقیقت، الگوهای شایسته ای از نظر رعایت نظم و بهره مندی از وقت و عمر به شمار می روند. از جمله این بزرگان، ابوریحان بیرونی است. گفته اند وقتی وی در حال احتضار بود، یکی از شاگردانش برای احوالپرسی به بالینش آمد. ابوریحان، همان لحظه با شاگردش درباره یکی از مسائل ریاضی به مذاکره پرداخت. شاگرد گفت: آیا شما در این حال از مسائل ریاضی سخن می گوید؟ ابوریحان پاسخ داد: اگر با دانستن این مسئله از دنیا بروم، برایم بهتر است از آنکه با ناآگاهی از دنیا بروم. شاگردش می گوید: مسئله را تشریح نمودم و با او وداع

۱. لثی، عیون الحکم والمواعظ، ص ۸۹.

۲. همان، ص ۲۴۱.

کردم. هنوز به خانه نرسیده بودم که خبر مرگ ابوریحان را اعلام کردند!^۱ همچنین، امام خمینی (ع) در نظم و مدیریت زمان، بسیار موفق بود. حجت‌الاسلام ایروانی نقل می‌کند: «در یکی از سفرهایمان به عراق، در صحن امام علی (ع) با عده‌ای از فضلا، بعد از نماز مغرب و عشا، نشسته بودیم. وقتی آقایان خواستند بروند، ساعت را نگاه کردند؛ اختلاف ساعت پیش آمد و صحن حضرت امیر (ع) هم که ساعتش عربی بود، ساعت ۳:۰۲ را نشان می‌داد. در همان حال، امام از درِ قبله وارد صحن شدند و یکی از اساتید نجف، گفت: ساعت‌ها را میزان کنید. الآن ۳:۰۲ ساعت از شب می‌رود. سیزده سال است که هر شب امام، در همین ساعت، قدم داخل صحن می‌گذارند. ورود امام، خودش ساعت است.»^۲

از دیگر شخصیت‌های بزرگ اسلامی که نظم بالایی در زندگی داشت، شیخ مرتضی انصاری (ع) است. «دولت عثمانی، در آن هنگام که مرحوم شیخ مرتضی انصاری، شهرتی جهانی داشت، مأموری به نجف اشرف فرستاد تا با شیخ دیدار کند. فرستاده دولت عثمانی، به نجف آمد و وارد منزل شیخ شد. خانه محقر شیخ، توجه او را برانگیخت. شیخ، در اتاقی نشسته بود که در قسمتی از آن، فرش ارزان‌قیمتی پهن بود. شیخ بلند شد و قدری شیره در ظرفی سفالی ریخت و مقداری آب با آن مخلوط کرد و برای فرستاده دولت آورد. پس از آنکه مأمور دولت از آن شربت شیره آشامید، شیخ فرمود: عذر می‌خواهم، وقت درس رسیده است و طلاب در انتظار من هستند.»^۳

گوهر وقت، بدین تیرگی از دست نده	آخر، این دُرّ گران‌مایه بهایی دارد
صرف باطل نکند عمر گرامی، پروین	آن‌که چون پیر خرد، راهنمایی دارد
فرخ آن شاخک نورسته که در باغ وجود	وقت رستن، هوس نشو و نمایی دارد

۲. عرصه اقتصادی خانواده

برنامه‌ریزی در زمینه امور اقتصادی خانواده، یعنی تنظیم هزینه‌ها مطابق با درآمدها، دوری از مصارف غیرضروری و پرهیز از ریخت‌وپاش‌هایی که جز اسراف نمی‌توان نامی دیگر بر آن نهاد. اگر فرد بخواهد کمبود اقتصادی خود را همیشه از طریق وام و قرض و چک جبران کند، دچار

۱. همان.

۲. همان.

بیماری‌های روحی و جسمی ناشی از آشفتگی شده، به‌زودی آرامش حاکم بر خانواده خویش را از دست خواهد داد. بعضی با حقوق کارمندی، پُر مهندسی می‌دهند و بیش از توان مالی خود خرج می‌کنند که نتیجه آن، به وجود آمدن بحران در معیشت خانواده است.

سعدی می‌گوید:

بر احوال آن‌کس ببايد گريست که دخلش بود نوزده، خرج بيست

در روایات اسلامی، نظم و تدبیر در امور معیشت، کنار دو اصل مهم «ژرف‌شناسی دین» و «صبر در برابر مصایب و مشکلات» قرار گرفته که حکایت از اهمیت آن دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَصْلُحُ الْمُؤْمِنُ إِلَّا عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: اتَّقَاهُ فِي الدِّينِ، وَحَسُنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ، وَالصَّبْرُ عَلَى النَّاتِيَةِ؛^۱ صلاح کار مؤمن، تنها در سه خصلت است: شناخت عمیق دین، اندازه‌داری صحیح در معیشت و صبر در برابر مصایب.»

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: به ما گفته‌اند: اقتصاد و تدبیر در معیشت، نیمی از کسب است. حضرت فرمود: «لَا، بَلْ هُوَ الْكَسْبُ كُلُّهُ، وَمِنَ الدِّينِ التَّدْبِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ؛^۲ نه؛ بلکه این کار، همه کسب‌وکار است و تدبیر در معیشت، جزئی از دین [و دین‌داری] است.»

۳. عرصه اجتماعی

انسان، موجودی اجتماعی است و باید با دیگران ارتباطی سالم برقرار سازد و در واقع، نوع ارتباطش با دیگر هم‌نوعان خویش است که شخصیت او را شکل می‌دهد. در سیره معصومان علیهم السلام، نظم و انضباط در روابط اجتماعی و نیز عمل به عهد و پیمان، از ارزشی بسیار برخوردار است. امام صادق علیه السلام، از روش رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین یاد می‌کند: «پیامبر صلی الله علیه و آله با شخصی وعده گذاشت که در کنار کوه یا صخره‌ای در انتظارش بماند و گفت: من، همین‌جا می‌مانم تا تو بیایی. امام علیه السلام فرمود: پس، گرمای آفتاب بر رسول خدا صلی الله علیه و آله شدت گرفت. یاران حضرت گفتند: ای رسول خدا! چه می‌شود، اگر به سایه بروید! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وعده‌گاه ما، همین مکان است.»^۳

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۴۹.

۳. حسن طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۴.

بنابراین، باید انسان شخصیت اجتماعی خود را از هرگونه آسیبی حفظ کند. از جمله عواملی که شخصیت اجتماعی آدمی را خدشه‌دار می‌کند، بی‌نظمی در برخورد با دیگران است؛ زیرا افراد جامعه به روشنی درمی‌یابند که فرد نامنظم، موجب هدررفتن وقت و عمر آنان می‌گردد. به همین دلیل، او را از میان خود رانده، برای چنین کسی ارزش چندانی قائل نمی‌شوند. امام علی (ع) خدشه‌دار شدن شخصیت اجتماعی را موجب حقارت آدمی می‌داند: «مَنْ بَدَّلَ عِرْضَهُ ذَلًّا؛^۱ کسی که به آبرویش بی‌اعتنایی کند، پست می‌گردد.»

۴. عرصه سیاسی

در عرصه حکومت‌داری نیز نظم و برنامه‌ریزی اهمیت بسیاری دارد. کسانی که دارای توان برنامه‌ریزی هستند و با تدبیر عمل می‌کنند، قادرند با امکانات ناچیز، کارهای بزرگی را انجام دهند؛ درحالی‌که مدیران بی‌برنامه، حتی با امکانات بسیار وسیع‌تر نیز به چنین موفقیتی نایل نمی‌شوند.

روایات نیز بر این مطلب تأکید دارند. حضرت علی (ع) مالک اشتر را به رعایت نظم سفارش کرده، می‌فرماید: «... إِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا أَوْ التَّسَهُطُ فِيهَا عِنْدَ امْكَانِهَا أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ فَضَعُ كُلِّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَأَوْقِعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ؛^۲ از عجله در مورد کارهایی که وقتشان نرسیده، یا سستی در کارهایی که امکان عمل آن فراهم شده، یا لجاجت در اموری که مبهم است و یا سستی در کارها هنگامی که واضح و روشن است، بر حذر باش و هر امری را در جای خویش، و هر کاری را به موقع خود انجام بده.»

امام علی (ع) در بیانی دیگر، با توجه به تأثیر نظم در نتیجه‌بخشی کارها، بر انجام امور در وقت خود سفارش کرده، می‌فرماید: «أَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ؛^۳ کار هر روز را در همان روز انجام ده [و آن را به روز بعد وانگذار]؛ زیرا برای هر روز، کار خاصی است.» امام علی (ع)، پایداری دولت‌ها را به برنامه‌ریزی وابسته دانسته و فرموده: «أَمَارَاتُ الدُّوَلِ إِشْأَاءُ الْحَيْلِ؛^۴ پایداری و بقای دولت‌ها، بستگی به برنامه‌ریزی و چاره‌اندیشی در امور دارد.» از این

۱. لیشی، عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۲۸.

۲. صبحی صالح، نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۴۳.

۴. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۰۶.

روایت به خوبی فهمیده می شود که دولتمردان، زمانی موفق خواهند بود که قدرت نظم و برنامه ریزی داشته باشند.

ج. سبقت در عمل به قرآن

از دیگر توصیه های امام علی علیه السلام، پیشی گرفتن در توجه و عمل امت اسلامی به آموزه های قرآن کریم است؛ آنجا که فرموده: «وَاللَّهِ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ؛ شما را به خدا، شما را به خدا در [خصوص] قرآن، نگذارید دیگران، در عمل به آن، بر شما پیشی گیرند.»

قرآن کریم، رکن اساسی جامعه اسلامی است و چنانچه آحاد اجتماع نسبت به این کتاب آسمانی اهتمام و توجهی بیش از پیش از خود نشان دهند، چشم اندازهای روشنی در افق پیشرفت و تعالی آن جامعه بروز خواهد کرد و دستاوردهای دنیوی و اخروی ارزنده ای عاید مؤمنان خواهد شد: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْسَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا؛^۱ قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است، راه می نماید و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته می کنند، مژده می دهد که پاداشی بزرگ برای ایشان خواهد بود.»

بر این اساس، چنانچه جهان اسلام به بایدها و نبایدهای قرآنی عمل کنند، جامعه مطلوب و زندگی سعادت مند خواهند داشت. امروزه، علت افزایش برخی ناهنجاری ها و مشکلات فردی، اجتماعی و خانوادگی، فاصله گرفتن از معارف بلند وحی می باشد. این، همان چیزی است که «مهجوریت قرآن» نامیده شده: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا؛^۲ و گفت پیامبر: این پروردگار من! همانا قوم من این قرآن را رها کردند.» در همین راستا، امیر مؤمنان علیه السلام در لحظات پایانی زندگی اش، همگان را به قرآن مداری و عمل به آن سفارش می نماید: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ.»^۳

امام علی علیه السلام در این جملات، به دو مطلب مهم اشاره می کند؛ یکی، مهجوریت قرآن و دوم، فرازمانی و فرامکانی بودن آن است؛ زیرا حضرت فرموده: به قرآن عمل کنید تا غیر مسلمان به واسطه عمل به آن بر شما سبقت نگیرند. این کلام، معنایش این است که آموزه های قرآنی،

۱. اسراء، آیه ۹.

۲. فرقان، آیه ۳۰.

۳. صبحی صالح، نهج البلاغه، نامه ۴۷، ص ۴۲۲.

فرامگانی است؛ یعنی غیرمسلمانان هم می‌توانند به آن عمل نمایند. رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مهجوریت قرآن در جامعه اسلامی را چنین توصیف می‌کند:

«امروز نگاهی به صحنه زندگی مسلمانان بیفکنید، ببینید قرآن در کجاست؟ در دستگاه‌های حکومت، در نظام‌های اقتصادی، در تنظیم روابط و مناسبات مردم با یکدیگر، در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها، در سیاست خارجی و روابط با دولت‌ها، در تقسیم ثروت‌های ملی میان قشرهای مردم، در خلق و خوی مدیران جوامع اسلامی و همه قشرهای ملت‌ها که کم‌یابیش از آنان تأثیر می‌پذیرند، در رفتار فردی حکام اسلامی، در روابط زن و مرد، در خوراک و پوشاک، در کدام جلوه اصلی زندگی؟ در کاخ‌ها، در سپرده‌ها و اندوخته‌های بانکی، در معاشرت‌ها، در کجای حرکت عمومی و اجتماعی انسان‌ها؟... سید جمال صد سال پیش از این می‌گریست و می‌گریاند که [آیا] قرآن مخصوص هدیه‌دادن و زینت‌کردن و خواندن بر مقبره‌ها و نهادن بر طاقچه‌هاست؟ در این صد سال، چه تغییری حاصل شده است؟ آیا وضع قرآن برای امت قرآن نگران‌کننده نیست؟»^۱

مسلمان شدن یک مسیحی

جامعیت قرآن، باعث مسلمان شدن زنی آلمانی گشت. او که نامش را پس از تشریف به اسلام، «زهرا» گذاشت، می‌گوید: «هرچه بیشتر از تعالیم مسیحیت می‌آموختم، به همان نسبت، شک و تردیدم بیشتر می‌شد. از این رو، به مطالعه مذاهب مختلف پرداختم. البته از همان آغاز، توخالی بودن بسیاری از آنها را فهمیدم؛ تا آنکه قرآن را به زبان آلمانی تهیه کردم. هرچه بیشتر قرآن را مطالعه می‌کردم، بیشتر از آن حالت ازهم‌گسیختگی و آشفتگی درونی‌ام کاسته می‌شد و بالأخره با مطالعه قرآن، گمشده‌ام را یافتم. آری، آن حقیقتی را که سال‌ها به دنبالش می‌گشتم و در پی آن به هر دری سرزدم، اسلام و قرآن بود.»^۲

بنابراین، باید گفت که از جمله وظیفه‌های مهم ما، مهجوریت‌زدایی از قرآن در عرصه عمل است. بحمدالله، تاکنون جامعه ما در این زمینه گام‌های خوبی برداشته است؛ اما باید اذعان کرد

۱. پیام حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، بهمن‌ماه ۱۳۶۴.

۲. میر احمد رضا حاجتی، عصر امام خمینی (ع)، ص ۱۳۸.

که این امر، کافی نیست. قرآن انتظار دارد که فضای جامعه، رنگ و بوی قرآنی داشته باشد و همه مسلمانان زندگی خود را بر مبنای دستورات انسان‌ساز قرآن اداره کنند؛ زیرا قرآن، کتاب زندگی است و باید همواره تعالیم آن را آویزه گوش خود قرار دهیم و در عمل به آن بر دیگران پیشی بجوییم.

مگر قرآن نخوانده‌اید!

یک روز پیش از دستگیری شیخ فضل‌الله نوری، سعدالدوله به منزل او آمد. عده‌ای از اطرافیان شیخ حضور داشتند. سعدالدوله نزد شیخ نشست و آهسته با ایشان گفت‌وگو کرد. پس از چند لحظه، شیخ فضل‌الله به حاضران فرمود: «آقای سعدالدوله می‌گویند که دست‌های مشخصی در کار است که مرا دستگیر کرده و به دار آویزند و ایشان مصلحت می‌دانند که من هم به یکی از دو سفارت روسیه یا انگلستان پناهنده شوم. بعد با تبسم فرمودند: من از کشته‌شدن خود بی‌اطلاع نیستم و به هیچ‌کس غیر از خداوند پناهنده نمی‌شوم.»

سعدالدوله خطاب به شمس العلماء گفت: «حفظ جان آقا بر تمام افراد علاقه‌مند به ایشان واجب است و من چون می‌دانستم که آقا به این سفارتخانه‌ها پناهنده نمی‌شوند، با یک سفارت بی‌طرف، یعنی سفارت هلند تماس گرفتم و گفت‌وگو کرده‌ام تا در صورتی که آقا اجازه دهند، پرچم هلند را روی بام خانه نصب کنیم تا ایشان در امان باشند.» شیخ با تبسمی استهزاگونه فرمودند: «آقای سعدالدوله! پرچم ما را باید روی سفارت بیگانه نصب کنند. چطور ممکن است صاحب شریعت به من که از مبلغین احکام آن هستم، اجازه دهد به خارج از شریعت پناهنده شوم! مگر قرآن نخوانده‌اید که می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ خدا هرگز راه سلطه‌ای به سود کافران بر ضد مؤمنان قرار نداده است.» من راضی هستم که صد مرتبه بمیرم و زنده شوم و مسلمین و ایرانیان مرا مثله کنند و بسوزانند، ولی به اجنبی پناهنده نشوم و بر خلاف شرع اسلامی عملی انجام ندهم.»^۲

۱. نساء، آیه ۱۴۱.

۲. محمدتقی صرّفی، پای درس علما، ص ۵۵۰-۵۵۱.